

# لائسیتہ و حقوق شہروندی روحانیون از آریو مانیا

یکی از آماج های سه گانه و راهبردی جبهه ی جمهوری نوین یا دوم، لائیسیتہ است. جدائی نهاد دین و نهاد سیاست از یک سو و پشتیبانی و پدافند از آزادی های همه ی گروه های مذهبی و برابر حقوقی آن ها از سوی دیگر همه ی سخنی است که لائیسیتہ بن افکنده و جبهه تا برقراری آن در ایران با همه ی توان و دانش و هوشیاری خویش می کوشد.



در ساختاری دموکراتیک از اقتدار سیاسی بنا بر برخورداری همه ی شهروندان از حقوق سه گانه ی شہروندی ( اجتماعی - مدنی - سیاسی )، سامان یابی اجتماعی و سازماندهی مدنی - سیاسی در انجمن های مدنی و احزاب سیاسی بیشترین انرژی سیاسی جامعه را در نخستین دهه های برقراری دموکراسی در ایران بسوی خود می کشاند.

حق سیاسی انتخاب کردن و انتخاب شدن تا عالی ترین و برترین نهاد اداره ی سیاسی در دموکراسی های نمایندگی، بنیانی ترین روش و ابزاری است که مردم می توانند بیاری آن و از آن رهگذر در سرنوشت خود نقشی داشته باشند.

اکنون چنین می نماید که اگر بخواهیم فرایند لائیزاسیون را، جدائی نهاد دین و نهاد سیاست را به درستی پیش ببریم، به گونه ای منطقی ناگزیر خواهد بود که دست کم روحانیون همه ی مذاهب شناخته شده در ایران از حقوق سیاسی انتخاب کردن و انتخاب شدن و داشتن حزب و رسانه ی سیاسی که از ابزارهای دموکراتیک شهروندان در زندگی سیاسی است، برخوردار نباشند.

دیگر نهاد و همچنین لایه ی اجتماعی که از این حقوق برخوردار نیست ارتش و نیروهای نظامی و امنیتی کشور هستند. اما اینجا و اکنون سخن در باره ی روحانیون مذاهب شهروندان ایرانی و بویژه از میان آنها روحانیون شیعه است. اگر بپذیریم که ساختار اقتدار سیاسی کنونی، دیکتاتوری تئوکراتیک است آنگاه می توان جایگزین آن را یک دموکراسی لائیک دانست و همین ویژه گی لائیک در دموکراسی آینده ی ایران است که نخست آسان می نماید حتا تا

جایگاه یک اصل در قانون اساسی، اما در برقراری آن دشواری‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌نمایند و جامعه را به چالش می‌کشند.

پیش از این در جای دیگری گفته‌ام که تنها راه که در زندگی سیاسی جامعه ایران برای گشایش دشواری آمیغ و انبازی دین و سیاست شدنی است لائیسیت است و آن تنها می‌تواند از رهگذر بازداری روحانیت مذاهب شهروندان از حقوق سیاسی شهروندی شدنی باشد.

سامان دموکراسی لائیک آگاهانه، که پیامدهای شوم و ویرانگرانه‌ی درهما میزی دین و سیاست را در زندگی دیر یاز و هم اکنون خویش به تلخی و شوربختی آزموده است و بدان بازاندیشیده و آموزه‌های گرانسنگ برگرفته است، و با اراده و با روش‌ها و ابزارهای مدرن، دموکراتیک و انسانی، روحانیت مذاهب شهروندان را از برخورداری از حقوق سیاسی باز می‌دارد و در برابر، خودآینی (استقلال) نهاد دینی از نهاد سیاسی را با پشتوانه‌ی حقوقی در قانون اساسی لائیک بدانها می‌دهد.

روحانیون مذاهب از همه‌ی حقوق شهروندی اجتماعی — مدنی برخوردار خواهند بود و در این حقوق با دیگر شهروندان جامعه برابرند.

جدائی نهاد دینی از نهاد آموزشی، جدائی نهاد دینی از نهاد دادگستری جامعه از دیگر گستره‌های ابرچالش جدائی و فرایند لائیزاسیون در سامان دموکراسی آینده در دهه‌های پیش رویمان می‌باشد که گشایش آن بر دوش نسل‌های آینده خواهد بود.

نه تنها آمیزش نهاد دین و نهاد سیاست که آلودن سراسر یک جامعه به خرافات و توهم‌های مذهبی در همه‌ی گستره‌های زندگی فردی و اجتماعی، این جهانی و دیگر جهانی به بیشترین سوداگری روحانیون شیعی از آن انجامیده است که سرانجامی جز نگونبختی و ذلت پذیری مردم، و چه بسیار که بیاری و همراهی خود مردم ندارد.

پیوند میان سوداگری دینی که روحانیت شیعه آنرا نمایندگی می‌کند و نادانی و همچنین خرافات شیعی دیربست که دیگر برای هیچکس رازی سر به مهر نیست و با اینهمه این خود، نخستین جوانه‌های آگاهی از سرانجام شوم آمیزش مذهب با هر پدیده‌ی ناهمساز دیگر است. در این دکان دروغ فروش و نادان پرور تنها از درون و با

آگاهی خردورزانه می توان بست.

گزینه های دیگری که زمزمه هایش به گوش می رسند یکی راندن روحانیون شیعی از ایران است و دیگری که می تواند به یکی از بزرگ ترین کشتارهای کین خواهانه و خشم کور در تاریخ ایران بینجامد، نابودی آنهاست. نه کوچ از ایران و نه نابودی آنها گزینه های درست، مدنی - اجتماعی از دیدگاه حقوقی و انسانی نیستند و به گشایش یک بار برای همیشه ی دشوار - آمیزش مذهب در زندگی فرد و جامعه نمی انجامد..

ما ناگزیر از ساماندهی و برساختن رازمانی(نظامی) حقوقی در پیوند میان دین و سیاست و چگونگی این پیوند هستیم و لائیسیته درست در این باره سخن می گوید و این نیز تنها با بازداشتن روحانیون از برخورداری از حق سیاسی - شهروندی شدنی است..

جدائی نهاد دینی و نهاد سیاسی همزمان با برخورداری روحانیون - مذاهب و نه پیروان - مذاهب از حق سیاسی «داشتن رسانه ی سیاسی، حزب سیاسی و انتخاب کردن و انتخاب شدن در نهادهای اداره ی سیاسی جامعه» روی نخواهد داد..

به چند گونه این دیدگاه به پرسش گرفته می شود و به سنجش در می آید. برخی می پرسند که اگر روحانیون - مذاهب از حق سیاسی برخورداری نباشند پس ما اصول حقوق بشر و شهروندی و برابر حقوقی همه ی شهروندان را نادیده گرفته ایم و بنابراین لائیسیته با دموکراسی ناهم سازند..

برخی می گویند هر گاه ما گروهی از مردم را به هر انگیزه ای از برخورداری از حقوق شهروندی بازداریم، راه را برای روا داشتن آن بر هر گروه دیگری می گشائیم و این می تواند به پدیداری دیکتاتوری در آینده بیانجامد..

نخست اینکه واژگان «لائیسیته، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و شهروندی» واژگانی ایدئولوژیک نیستند و می توانند هم از سوی لیبرال ها و هم از سوی سوسیالیست ها به یکسان پاس داشته شوند و بنابراین دریافت ایده آلیستی و مطلق از آنها درست نیست و تا کنون نیز در جایی اینگونه از سامان دموکراسی رخ نداده است.

در دموکراسی های جهان گروه بسیار شایسته و سودمند بزرگ دیگری، ارتش، آگاهانه و با اراده ی دموکراتیک مردم از حق سیاسی

برخوردار نیستند و این هرگز به روشی پسندیده در کفِ زنگیِ مست و سوداگرانِ قدرتِ سیاسی در پدیداریِ دیکتاتوریه‌های نوین نیانجامید.

دیگر اینکه تئوکراتیسمِ شیعی ایران بیشتر همانندِ فاشیسمِ آلمان است و همان هوشیاریِ ویژه‌ای که آلمانی‌های امروز پس از فروپاشیِ رایشِ سوم در پیشگیری از بازآفرینی فاشیسم دارند، ایرانیانِ فردا نیز به هوشیاریِ بیش از آنها در پیشگیری از بازآفرینیِ تئوکراتیسم شیعی نیاز دارند.

همانگونه که برای دموکراسی و مردمِ آلمان پس از فروپاشیِ فاشیسم بسیار طبیعی و منطقی است که فاشیست‌ها را از برخورداری از حقِ سیاسی شهروندی باز می‌دارند، برای نسل‌های آینده‌ی ایران نیز بی‌گمان بسیار پذیرفتنی و رواست که از بازآفرینی تئوکراتیسمِ شیعی در ایران یک بار برای همیشه، آگاهانه و با اراده‌ی دموکراتیک مردم و بسودِ پایداری، استواری و پیشرفتِ دموکراسی بازداري کنند.

افزون بر این، در همه‌ی کشورهای با سامانه‌ی دموکراسی هم قانون و هم دولت همواره می‌کوشند که قوانینی بگذرانند که هم آزادیها و هم حقوقِ فردی و اجتماعی را گسترش دهند و این قوانین هم دربرگیرنده و هم بازدارنده هستند که در یک ساختارِ اقتدارِ سیاسی با پشتوانه‌ی حقوقی به اجرا گذاشته می‌شوند.

هیچ یک از واژگانِ دموکراسی، مردم، آزادی، حقوقِ شهروندی و بشر، مطلق نیستند و از بارِ چماریِ ایدئولوژیک تهی هستند. ما از دموکراسیِ زنده و زیسته سخن می‌گوئیم و نه از دموکراسیِ آرمانشهری.

اکنون بایسته است که در آستانه‌ی فروپاشیِ تئوکراتیسمِ شیعی درنگی بر جایگاه روحانیونِ مذاهب و بویژه روحانیونِ شیعه و حقِ سیاسیِ شهروندیِ آنان داشته باشیم تا بتوانیم آگاهانه تر و با اراده‌ی دموکراتیکِ بیشینه‌ی مردم راه را برای برقراریِ دموکراسی و آزادی در آینده‌ی ایران هموار کنیم.

استکهلم ۱۴ آوریل ۲۰۱۹

برگرفته از سایت ایران لیبرال

[https://t.me/iran\\_liberal](https://t.me/iran_liberal)